



فرااتهران

سه-صفر به نفع کیش میج

با امید به پیروزی، برنامه‌مان را کول کردیم و ۳۶ روزه خودمان را از سالن سینما به سالن دانشگاه علوم پزشکی رساندیم.

استقبال بی نظیر بود. اعتمادسازی که در کیش میج اول کرده بودیم و اطلاع‌رسانی‌های پویایی که داشتیم باعث شده بود نه تنها جامعه هدف اولیه‌مان را به مخاطب ثابت تبدیل کنیم، بلکه دیگر گروه‌های مردمی را هم مجاب کرده بودیم که خودشان را به اجرای کیش میج برسانند و در مدت ۱۲۰ دقیقه یک سالن ۵۰۰ نفره را تقریباً پر کنند.

خالی نکردن میدان

بعد از کیش میج دوم احوال همه‌مان عجیب بود. انگار که با یک شارژر چندصد وات شارژمان کرده بودند. آنقدری که مجبور شدیم پی کیش میج بعدی را زودتر بریزیم و چه مناسبتی بهتر از شب یلدا، تاریک‌ترین شب سال.

ترکیب «تاریک‌ترین شب سال» خودش به قدری ناخوشایند هست که بتواند آدمی را مجاب کند ساعات طولانی شب مذکور را در یک جای امن، حتی شده در پناه آدم‌های بی‌نمک و نجسب اطرافش باشد. ما اما ترجیح دادیم این تاریکی را با یک جمع بامزه سپری کنیم. خودمان هم باورمان نمی‌شد در فاصله کمتر از یک ماه از کیش میج قبلی دوباره ویار کیش میج کرده باشیم. اما انرژی باقی از کیش میج قبلی و گرد تجربه‌ای که در این مدت بر موهایمان نشسته بود باعث شد تا کارها سرعت بیشتری بگیرند. چهارشنبه ۲۹ آذر ماه، همگی شال و کلاه کردیم به سمت سالن برنامه. موضوع مان شب یلدا یا به اصطلاح همدانی‌ها «شب چله» بود و طبیعتاً در همه چیز هم باید ردپای یلدا دیده می‌شد؛ از نمایش و مسابقه بگیر تا شعرخوانی و پذیرایی. چند ساعت مانده به آغاز، دکور را حول یک کرسی کوچک چیدیم و روی سن را پر کردیم از کدو حلواپی و هندوانه و انار. گرمای رنگ‌ها در کنار حس نوستالژیک فضای توانست کاتالیزور خوبی برای شکستن یخ تماشاچی‌ها باشد.

سین‌های برنامه یکی پس از دیگری تیک می‌خورد و همراهی جمعیت اضطراب‌همانگی‌ها را از یادمان برده. همه چیز خوب بود و به نظرمی رسید که دیگر عهده هیولای تیره و طویل یلدا آمده‌ایم که یکهو متوجه شدیم ظرفیت سالن پر شده است! زن و مرد و پیر جوان بی‌وقفه از درهای سالن وارد می‌شدند. از همه جالب‌تر اما تمایل مردم به ماندن و استفاده کردن از برنامه بود؛ یعنی اینطور نبود که بیایند، سالن لبریز را ببینند و با غرولند بروند، بلکه می‌ماندند و بچه به بغل، خودشان را کنجی، گوشه‌ای جامی کردند و به ادامه برنامه دل می‌دادند.

این یعنی کیش میج خودش را ثابت کرده بود. حالا پس از سه تجربه موفق و رسیدن به کمربند مشکی در برگزاری «برنامه طنز فاخر»، دوست داریم که ادعا کنیم یک تقریب خانوادگی جدید به سبب اوقات فراغت مردم همدان اضافه کرده‌ایم. کیش میج آمده است که بماند برای مردم همدان و مردم باید این را بخواهند. اگر از من بپرسید نتیجه چه می‌شود؛ می‌گویم که هرچه خدا بخواهد ولی فرکانس خنده‌های مردم عجیب امیدوارم کرده است.



فائزه اسدیان
نویسنده

اگر شما هم مانند من، در این روزگار تردمیل مسلک، که دوندۀ ناشی با سر به زمین خورده‌ای، غالباً کم می‌آورید و نفس‌تان همان اول کار می‌رود؛ فقط کافیسست روزانه یکی دو ساعت از ته دل بخرید. محققان می‌گویند که صد بار خنده معادل ده دقیقه ورزش قایقرانی یا ۱۵ دقیقه دوچرخه‌سواری است؛ البته ده دقیقه ورزش کردن فایده چندانی ندارد، اما خوب برای شروع پیشنهاد مناسبی است. اما اگر می‌پرسید به چه بخرید، می‌گویم هر چیزی لیاقت خنده ندارد؛ یعنی برخلاف چیزی که فکرش را می‌کنید، توصیه نمی‌کنم بروید به ترک دیوار یا لطیفه‌های نمک‌دان شوهر عمه‌تان بخرید. ویدیوهای کیک و واگنی هم جوابگو نیستند. توصیه‌ام این است بروید دورهمی‌های کیش میج را ببینید. اگر می‌پرسید کیش میج چیست؟ می‌گویم بنشینید یک ظرف نخودچی کش مش جلوتان بگذارید تا مفصل برایتان بگویم.

ناگهان دنیا را بوی خون فراگرفت؛ ظالم مظلوم را به دندان کشید و همه را به عزای جان‌های بی‌جان تلف شده در سرزمین مقاومت نشانند. چهارشنبه ۲۶ مهر ۱۴۰۲ در نزدیک‌ترین زمان به اعلام این غم همگانی، دومین محفل طنز ما هم کنسل شد. نه صرف اعلام رسمی عزا، بلکه از منظر انسانی هم دیگر لبخندی به لیمان نمی‌نشست.

برنامه کنسل شد و روزهای بعد دیگر کسی سراغش را نگرفت و افسوسش را نخورد. غم که با کسی رود روایی نیست؛ کیش میج هم از این قاعده مستثنی نبود. روزها گذشت و ما بدون گذر از غم و

یک نسخه تقریباً بی‌نقص بود که ۳ ماه تأخیرمان را توجیه کند. باید به همه نشان می‌دادیم که دست پر آمده‌ایم. روی همه چیزش هم فکر شده بود؛ حتی برای بلیت‌های مراسم هم شعر جداگانه سروده شده بود. باشگاه تصویری تیمش را زیر بغل زده بود و بار ضبط دوربین مخفی را هم روی دوش انداخته بود. بنرهای مخلوق خانه گرافیک با دوندگی‌های روابط عمومی در سطح شهر نصب شده بود و خط‌های تلفن یکی پس از دیگری برای دعوت مدعوین اشغال می‌شد. پوستر که برای کار شدن در روزنامه شهر فرستاده شد، تیک آخر هم زده شد.



آدم‌های دغدغه‌مند یکجور موهبت خدادادی دارند. یک قدرت فراطبیعی که در هیچ یک از ابرقهرمان‌های مارول و دیزنی هم شبیه‌شان را ندیده‌اید. آدم‌های دغدغه‌مند عدم‌ها را بو می‌کشند! برای این است که می‌گویند مسئول باید دغدغه‌مند باشد. عدم‌ها هوشمندتر از این حرف‌ها هستند که آدم‌های معمولی بتوانند پیدایشان کنند. قدرت استارشان بالاست و آنقدر سبک و بی‌وزن اند که می‌توانند در هر پستی پنهان شوند. باید شکارچی باشی تا پیدایشان کنی و دغدغه‌مندان شکارچیان خبره این موجوداتند. ماهم چند نفر از اینها را در حوزه هنری همدان داریم. این آدم‌ها مأموریتشان، پروژه‌های بلندمدت حوزه را فراهم می‌کند. شکار امسال را هم بهار برایمان آوردند. شکارشان «کمبود برنامه طنز فاخر در استان» بود؛ یعنی آنقدری برنامه طنز فاخر در استان نبود که مردم یادشان رفته بود می‌شود همچین چیزی هم باشد؛ که اصلاً همچین ظرفیتی هم هست. پس آستین‌ها را بالا زدیم و در واپسین روزهای بهار کلنگش را توسط اتاق فکر حوزه کوبیدیم.

ورود به تشک

آفتاب اولین روز تابستان هنوز از آسمان فرار نکرده بود که کیش میج وارد صحنه شد. اینکه چرا اسم اولین برنامه طنز فاخر استان همدان شد کیش میج به خودمان مربوط است؛ به فرهنگ و لهجه شهرمان. به نظرمان برنامه باید یک نشان از همدان را به یک می‌کشید و چه چیز بهتر از سوغاتی همدان. کش مش از محصولات همدان است و از شهر انگور، ملایر می‌آید. اما فرقی در این است که در همدان کسی کش مش را آدم به حساب نمی‌آورد؛ اینجا هویت کش مش به نوع تلفظش بستگی دارد. کش مش وقتی عزیز است که کیش میج باشد.

کیش میج چون خودش فرزند دغدغه‌مند بود، موضوعش را هم از روی دغدغه انتخاب کرد و این شد که اولین برنامه کیش میج در همدان با موضوع ازدواج و فرزندآوری در پردیس سینمایی قدس برگزار شد. کیش میج باید برای خانواده می‌بود. جامعه هدف اولیه آن دسته از خانواده‌هایی بودند که ملاحظات اخلاقی‌شان حضور در چنین برنامه‌هایی را ممنوع کرده بود؛ که اگر هم یک وقت، یک روزی، یک جایی میهمان برنامه طنز می‌بوده‌اند از شوخی‌های تیز و ناخوشایندش زخم خورده‌اند. برنامه برگزار شد و استقبال مخاطبان ما را مجاب کرد که راهمان را کج نکنیم؛ بلکه مجهز و با موتور قوی تردد در این جاده تازه باز شده برانیم. تیم اولیه کیش میج باید بزرگ‌تری می‌شد، باید مردمی ترودر عین حال تخصصی ترمی شد؛ پس مشغول تفحص شدیم و شاعران و طنزپردازان متعهد همدان را به عنوان یک گروه هم‌اندیشی گردهم آوردیم. یک تیم تقریباً ده نفره که مسئول تولید و تعیین محتوا و به قول خودمان ارتقا سطح طنز استان بودند.

بعد از دوپینگ

تقویت کیش میج سه ماه طول کشید و کیش میج دوم با موضوع میراث فرهنگی برای همراه کلید خورد. عنوانش را هم با وام گرفتن از یک اصطلاح همدانی گذاشتیم «میراث یادت بمانه!» برنامه